



الگوی توسعه غربی مطلوب ما نیست/علوم انسانی موجود برای پاسخ به سوالات ناتوان است

دکتر عطاء الله رفیعی آتانی در درسگفتار فلسفه علم با اشاره به اینکه اسلام نگاه خاصی به علم دارد، گفت: نوع تلقی اسلام مفروض بر معارف اسلامی است.

دکتر عطاء الله رفیعی آتانی در درسگفتار فلسفه علم با اشاره به اینکه اسلام نگاه خاصی به علم دارد، گفت: نوع تلقی اسلام مفروض بر معارف اسلامی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، به همت مدیریت نخبه پروری و شبکه سازی کانون اندیشه جوان، چهار جلسه از درسگفتار فلسفه علوم انسانی اسلامی با تدریس دکتر عطاء الله رفیعی آتانی برگزار شده است که در ادامه گزارشی از آن آمده است.

وی در جلسه اول به تبیین جایگاه علوم انسانی در جامعه و لزوم تدوین علوم انسانی اسلامی پرداخت و گفت: ما به مجموعه دانایی‌های نیاز داریم که در مجموعه‌ای از ارتباطات اقتصادی و اجتماعی بتواند روابط انسانی ما را تنظیم کند. این کارکرد علوم انسانی است. هرچند علوم انسانی موجود در ابتدا خود را پایزیتو (اثبات‌گرا) می‌داند و فقط واقعیت را توضیح می‌دهد و به نتایج سیاستی آن کاری ندارد. از اوایل انقلاب اسلامی به‌درستی درک شد که این علوم انسانی موجود برای تکمیل پازل علمی انقلاب ناقص است.

آتانی در ادامه سخنانش افزود: علوم انسانی موجود بر این باور است که در کشور ما نظریات اقتصادی برای اداره امور جامعه وجود ندارد و به تئوری‌های علمی آن هم عمل نمی‌شود و به همین دلیل نظام اقتصادی ما بیمار است. نظام اداری ما به آن دلیل مشکل دارد که به تئوری‌های مربوطه علم مدیریت عمل نمی‌کنیم. هم‌چنین در روابط خارجی به دلیل عمل نکردن به تئوری‌های موجود، نتیجه خوبی نمی‌گیریم. برخی می‌گویند الگوی آمریکایی لاتین مطلوب است، الگوی توسعه آمریکایی لاتین یک الگوی چپ و ضد غربی و از این نظر شبیه ماست و حتی از ما تندتر. آمریکایی‌ها برای آنها نقش شمر را ایفا کردند و تمامی منابع آنها را غارت کردند و نگذاشتند کشورهای توسعه نیافته به توسعه مانند ایالات متحده برسند.

وی تصریح کرد: ولی ما براین نظریه که اگر همه عالم آمریکایی امروز بشود باز هم مشکل داریم. زیرا آمریکا بودن اساساً امرمطلوبی نیست. پس این تئوری توسعه از سوی غربی‌ها توصیه می‌شود مطلوب ما نیست. چرا تمام نظریات علمی باید از منظر تجربه بررسی شود. آیا واقعا تمام نظرات علمی با روش تجربی بدست آمده است؟ آیا روش‌های دیگری در تولید این نظریات علمی دخیل نبوده است؟ چرا دانش تجربی باید این اندازه اهمیت داشته باشد؟ چه عقلانیتی پشت این روش تجربی وجود دارد که به آن این اندازه ارزش می‌دهد؟ کتاب‌های فلسفه علم امروزه دفاع عقلی و استدلالی از روش تجربی انجام می‌دهند.

این محقق و استاد دانشگاه بیان کرد: کارل پوپر در کتاب معروف منطق اکتشاف علمی می‌گوید: «فلسفه علم نظریه نظریات است.» فرض براین است که تمام نظریات علمی ما براساس نظریه علمی براساس روش تجربیست و باید به همه آنها ملتزم بود. پاسخ به این که چرا باید به روش تجربی تن داد منطق فلسفه علم غربی است. کار ما این است که عقلانیت روش علمی چیست؟ و ما با این عقلانیت چه مشکلی داریم؟ اگر این علوم انسانی دارای مبانی خاصی قبل از تجربه است باید آن را بشناسیم. فلسفه اسلامی که یک دانش عقلی است باید آن را بشناسد و بر روی آن کار کند. این آغاز علوم انسانی اسلامی است.

سردبیر فصلنامه کتاب نقد در جلسه دوم گفت: از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی با مسأله ای اساسی روبه‌رو بودیم که کماکان ادامه دارد. مسأله علوم انسانی که نقش اساسی و نرم افزاری دارد، در ایفای نقش خود ناتوان بوده‌ایم. از بدو پیروزی انقلاب به درستی درک شد که علوم انسانی موجود برای پاسخ به سوالات ناتوان است.

وی افزود: نظریات علمی چه در اقتصاد، چه در سیاست و همه مدعی هستند تجربه روابط موجود بین مسائل علم را تجربه تأیید می‌کند. این علوم تجربی بر بنیانهایی غیرتجربی استوار است. فلسفه در عصر حاضر یعنی فلسفه علوم. مهم‌ترین مسائل موجود در کتب فلسفه علم دفاع از تجربه عقلی است. فلسفه علم، نظریه نظریه هاست. منظور از رویکرد اسلامی این است که ما مبانی علوم انسانی را از لحاظ عقلی بررسی کنیم.

وی با اشاره به اینکه تمام دانسته های علوم یک مسائل از پیش فرض عقلی دارد، بیان کرد: تمام استدلالات عقلانی در علوم، فلسفه علم را به نوعی مطرح می‌کند. فلسفه علوم انسانی اگر اسلامی باید باشد منظور این است که مبتنی بر آموزه های اسلامی باشد. مواجهه فلسفه با علوم اسلامی از نوع مواجهه با ریشه‌هاست نه مواجهه با میوه‌ها. بشر امروز علم را برای کشف حقیقت نمی‌خواهد، بلکه آنرا برای تصرف در طبیعت می‌خواهد.

آتانی بیان کرد: مجموعه گزاره‌هایی که در قلمرو اثبات وجود و در قلمرو برگزیدن یک روش برای علم به وجود می‌آید فلسفه آن علم را تشکیل می‌دهد. مبانی اثباتی مورد نیاز هر علم، مبانی آنتولوژیک (هستی‌شناسی) آن علم را هستی‌شناسی را تشکیل می‌دهد. ثبات می‌کند که ما درباره یک موضوع خیالی صحبت نمی‌کنیم و حقیقتی موضوع علم قرار داد. دکتر سروش در ترجمه

کتاب فلسفه آلن رابین نام کتاب را فلسفه علوم اجتماعي نام مي‌گذارد.

وی تأکید کرد: فروض نخستین هر علم مباني معرفت شناسانه (اپیستمولوژیک) آن علم را تشکیل می‌دهد. فلسفه در دنیای معاصر غرب نیز به معنای فلسفه علم گرفته شده است. و تلقی روشنفکران ما از این منشأ نشأت می‌گیرد. هر فلسفه‌ای می‌تواند فلسفه علم (مباني آنتولوژیک و اپیستمولوژیک) جداگانه‌ای برای خود داشته است و مکاتب متعدد فلسفه علم بدلیل تعدد فلسفه‌های موجود می‌باشد.

دکتر رفیعی در جلسه سوم بیان داشت: علوم انسانی در ایران به «Humanitism» اطلاق می‌شود. اما در غرب به ادبیات و حقوق اطلاق می‌شود. به علوم انسانی «Social Sience» در اروپا اطلاق می‌شود. در برخی مواقع در تقسیم بندی‌های دانشگاه‌های ایران نمی‌دانستند چکارکنند به عنوان مثال رشته ادبیات و فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران قرار گرفته بود. ولی باید وقتی می‌گوییم علوم انسانی باید آنرا قید بزنیم و بگوییم علوم انسانی فلسفه نیست. این علوم اجتماعي یا علوم انسانی محصول غرب مدرن است قاعدتا باید با بستر اجتماعي آن فهم شود. گام نخست آن از جامعه شناسي آگوست کنت آغاز شده است. او می‌گوید من به دنبال فیزیک اجتماعي هستم. همان‌گونه که فیزیک پدیده‌های طبیعی و فیزیکی را توضیح می‌دهد فیزیک اجتماعي هم باید این وظیفه را بر عهده بگیرد.

وی افزود: او در این مبحث دید اثبات‌گرایی نزدیک است. این روش یعنی آنکه با همان روش شناسي که علم طبیعی به وجود آمده است، علم الاجتماع نیز باید همان گونه تولید شود. جامعه شناسي فرارشته سایر رشته‌های انسانی می‌تواند باشد. گویا یک عقلي این مسیر را به درستي مدیریت کرده است. نهادهای اجتماعي که موضوعات علم الاجتماع می‌باشد از این مسیر به وجود آمده است. در تمدن اسلامي فارابي هم در موضوع نهادهای اجتماعي سخن می‌گوید گویا نیازی ندارد بیرون برود و جامعه را از منظر نزدیک ببیند. ولی این نزدیکی در غرب بسیار مشهود است. برخی کتابها به غلط می‌گویند در گذشته همه علوم جزء فلسفه بوده است اما اکنون جدا شده است. در صورتی که آنچه جزء فلسفه بوده است هنوز هم درون آن وجود دارد. علم الاجتماع هیچگاه جزء فلسفه نبوده است. این علم با روش دیگر (تجربي) به وجود آمده است و اساس روش شناسي آن با فلسفه مغایر است.

دکتر آتانی در جلسه چهارم بیان داشت: اسلام نوع نگاه خاصی به علم دارد. نوع تلقی اسلام مفروض بر معارف اسلامي است. من معنای اسلامي کردن علوم را قبول ندارم. دغدغه علم کشف حقیقت است و اگر می‌خواهد به علم کمک کند باید به علمیت علم کمک کند. علي الاجمال علم را ما کشف حقیقت نافع به حال زندگی می‌دانیم. در تولید علوم اسلامي نباید کارکرد علم عوض بشود ما می‌خواهیم علم موجود را حقیقت نامتر کنیم در غیراین صورت لغو خواهد بود. در رسالت حقیقت نمایی علم اسلام باید با یک مباني دیگری (مباني الهی) به آن کمک کند. جز این تولید علوم اسلامي منطقي و عقلاني نیست. نباید رویکرد صرف ایدئولوژیک در این حوزه داشت.

وی افزود: در این حوزه اگر پیام‌های قرآنی از نوع فلسفي آنرا استخراج و تحلیل کرد. فرض عالم اسلامي باید این باشد که نظریات قرآنی را به غیر از روش‌های علمي موجود بررسی کند. این مینا در گذشته تاحدودی انجام شده است: فلسفه صدرایی ادعا دارد که تمام فلسفه‌اش محصول سازگاری عقل، شهود و وحی سرچشمه می‌گیرد. دقیقاً امتزاج استدلال عقلي و قرآنی در این فلسفه مشاهده می‌شود. در علم غربی عقل انسانی بسیار بزرگ شد و وحی به‌طور کل تعطیل شد. در غرب ربوبیت خداوند نفی شده است و خدای تکوینی مورد قبول است و نه خداوند تشریعی. مفهوم «دئیسم» این نوع باور به خدا را نمایندگی می‌کند. این سیر به انکار اصل وجود خداوند هم نزدیک شده است اما طرفداران آن اندک است.

این استاد دانشگاه بیان کرد: خدای خاصی که درون قرون وسطی بود و حلقوم بشر را فشار می‌داد دیگر وجود ندارد. (جمله نیچه مبني بر مردن خدا) از منظر غرب خداوند به وجدان اخلاقي تقلیل پیدا می‌کند و جز تعیین باطني خوبی و بدی وظیفه‌ی دیگری برعهده ندارد. دکارت که پیامبر غرب جدید نام گرفته است از دنیای درون خود نمی‌تواند خارج شود و علم را از ریاضي آغاز می‌کند. در فلسفه دکارت انسان اصل می‌باشد و با شک نسبت به همه چیز چیزی جز شک برای خود باقی نمی‌گذارد و گفت «من شک می‌کنم پس هستم» او تمام وجود را به ریاضیات تقلیل می‌دهد و می‌گوید تمام علم از ریاضیات سرچشمه می‌گیرد و می‌گفت «به من یک خط بدهید من دنیا را به شما می‌دهم» فلسفه دکارتي یک نوع معرفت شناختي است و خود فکر و شک موضوع علم قرار می‌گیرد. از اینجا موضوع فلسفه معرفت پژوهی قرار می‌گیرد و ادامه پیدا می‌کند. از این دوره موضع پژوهش‌های فلسفي یا انسان شناسي و یا معرفت شناسي است و جایی برای خدا دیگر وجود ندارد و خدا از حوزه تأمل بشر مدرن خارج شده است.

درس‌گفتارهای دکتر عطاء الله رفیعی آتانی با موضوع فلسفه علوم انسانی اسلامي یکشنبه‌ها ساعت 14 تا 15:30 در کانون اندیشه جوان تشکیل می‌شود.